بسم‌الله الرحمن الرحیم

[دلیل چهارم: آیه نفر 2](#_Toc433665553)

[کاربرد آیه فوق 2](#_Toc433665554)

[جایگاه این آیه شریفه 2](#_Toc433665555)

[تنقیح بحث 2](#_Toc433665556)

[نکات متخذ از آیه نفر 3](#_Toc433665557)

[نکته اول 3](#_Toc433665558)

[احتمال اول 3](#_Toc433665559)

[احتمال دوم 3](#_Toc433665560)

[نکته دوم 3](#_Toc433665561)

[نکته سوم 3](#_Toc433665562)

[نکته چهارم 4](#_Toc433665563)

[اصل در اوامر 4](#_Toc433665564)

[جمع‌بندی 4](#_Toc433665565)

[تنقیح بحث 4](#_Toc433665566)

[نکته پنجم 4](#_Toc433665567)

[دلالت آیه در این مقام 5](#_Toc433665568)

[نکته ششم 5](#_Toc433665569)

[نکته هفتم 5](#_Toc433665570)

[نکته هشتم 5](#_Toc433665571)

[انواع مقدمات 6](#_Toc433665572)

# دلیل چهارم: آیه نفر

دلیل چهارم آیه نفر است. از این دلیل به بعد ادله ایست که نیاز به اجتهاد دارد و دلیلی نیست که عامی بتواند به نحو مستقیم بدان مراجعه نماید. ارزش این ادله برای عامی از باب ارشاد و مساعدت بر اطمینان است. لذا در این مرحله عامی بر اساس عقل یا سیره مراجعه نمی‌کند بلکه می‌گوییم شرع این را فرموده است.

# کاربرد آیه فوق

این مورد از آن قبیل مواردی نیست که شرع فرموده باشد و نیازی به دلیل نداشته باشد و دارای دلالت واضحه بدیهیه باشد همچنان که در آینده نیز خواهد آمد. این دلیل چهارم اولین دلیل از آیات قرآنی است. آیه نفر در اصول و فقه در چند مورد استشهاد قرارگرفته است. در اصول ازجمله آن موارد، در باب خبر واحد است.

# جایگاه این آیه شریفه

در فقه نیز در مواردی همچون قاعده ارشاد و هدایت و تربیت مورد استدلال بود که ملاحظه گشت. در فروعات فقهی مانند وجوب جهاد نیز این آیه مورد استدلال خواهد بود، لذا این آیه از غرر آیات محسوب می‌شود که در چنین سطح وسیعی مورد تمسک قرارگرفته است.

ازجمله در حجیت فتوا نیز مورد استدلال قرارگرفته است.

## تنقیح بحث

اجمال استشهاد بدین آیه بدین‌صورت است که لازم است کسانی برای تفقه در دین کوچ کنند تا احکام و مسائل را به قوم خود بیاموزند تا آن‌ها بر حذر باشند. لازمه این مفاد، این بوده که قول او برای دیگران به مدلول التزامی دارای حجیت باشد. از این آیه در طول این سال‌ها به‌تناسب بحث شده است.

## نکات متخذ از آیه نفر

## نکته اول

نکته اول در اینجا، این است که آیه شریفه فرموده است؛ لازم نیست مؤمنین همگی برای جهاد نفر کنند. این جمله می‌خواهد بفهماند که جهاد واجبی کفایی است.

## احتمال اول

در اینجا بسیاری می‌فرمایند که جمله خبریه است که از در مقام انشاء به‌کاررفته است. مربوط به وجوب کفایی جهاد است همچنان که سیاق آیات سابق آن نیز مربوط به بحث جهاد است. طبق این احتمال رفع وجوب عینی جهاد می‌شود.

## احتمال دوم

البته در اینجا احتمال دومی نیز وجود دارد که در اینجا بین جهاد و اجتهاد تزاحم وجود دارد و وجوب عینی رفع نمی‌شود. و شاید اظهر در اینجا همان رفع وجوب عینی و دلالت بر وجوب کفایی باشد.

## نکته دوم

نکته دوم این است که بر اساس رفع وجوب عینی با حرف فاء تکلیف دیگری بر ذمه مکلفین گذاشته می‌شود که این فاء احتمال دوم را تقویت می‌کند. تکلیف دیگر در اینجا همان وجوب تفقه اجتهاد در امر دین است.

## نکته سوم

نکته سومی که واضح است و گفته‌شده این است که لولا در اینجا حرف تحضیض است و ظهور در وجوب دارد. البته برخی احتمال داده‌اند که قوت ظهور لولا در وجوب بیش از امر است چراکه دران نوعی هشدار وجود دارد که شاید از امر فراتر باشد. همان‌طور که برخی احتمال ضعیف‌تری دادند که دلالت بر وجوب ندارد و تنها اشعار بر آن خواهد داشت.

## نکته چهارم

نکته دیگر این است که این آیه دلالت بر کفائیت این تکلیف دوم نیز می‌کند همانند آیات دیگری که چنین دلالتی را دارند. لذا کفایت در اینجا مدلول لفظ و عقل است.

## اصل در اوامر

اصل در اوامر حمل بر وجوب عینی شدن است، اما گاهی به قرائنی بر کفائیت حمل می‌شود، این قرینه گاهی حکم عقل است یا اینکه در خود لفظ اشعاری نسبت به این مطلب وجود دارد. اما در برخی موارد این دلالات با یکدیگر جمع می‌شوند. همان‌طور که در مواردی نیز از یکدیگر جدا هستند.

## جمع‌بندی

به نحوی کامل‌تر باید گفت سه نوع قرینه در اینجا وجود دارد، گاهی قرینه عقلیه، گاهی لفظیه و گاهی نیز قرینه عقلائیه است که شاید در باب اجتهاد نیز بدین گونه باشد. عقل در موردی است که حکم قاطع عقل است و غیران معنا ندارد ولی عقلایی در مواردی است که می‌شود اما عرف عقلاء آن را بعید می‌داند.

 همانند اینکه عقلاء می‌گویند شارع به خاطر عسری که وجود دارد از همه مکلفین اجتهاد را نمی‌خواهد.

## تنقیح بحث

در آیه شریفه به مدلول عقل نمی‌توانست کفایت را تعین داد، بلکه در اینجا به دلیل لفظی یا عرف عقلاست. در اینجا کفائیت در لفظ استفاده می‌شود هرچند که استفاده آن از سیره عقلائیه نیز امر بعیدی نیست.

## نکته پنجم

نکته پنجم در اینجا این است که در کفایت در این مقام نکته زائده‌ای نیز وجود دارد، و آن این است که مراد از فرقة هر شهر است و طایفه گروهی از آن‌هاست. بنابراین، گاهی کفائیت یک نفر یا یک گروه در کل مکلفین است. اما گاهی به سبب شرایط مثل اینجا کفائیت متعدد وجود دارد.

## دلالت آیه در این مقام

ظاهر آیه شریفه این حالت دوم است. اما این نوع از کفائیت چندان موضوعیتی ندارد و ممکن است درگذر زمان در پی تحولات در شیوه‌های تفقه و انذار نیازی به مجتهد در همان منطقه نباشد بلکه می‌تواند مثلاً از طریق رسانه صورت پذیرد. لذا روح کفائیت در اینجا نیز کفائیت در کل است ولو اینکه ظاهر متعددی دارد.

هرچند آیه در قبال این قسم دوم تنوع نیاز را می‌رساند. همچنان که مرجعیت سیر تفرق از تجمع را پذیرفته است. چراکه با صعوبت رفت‌وآمد در بلاد نیاز به مرجعیت‌های متعددی بوده است.

## نکته ششم

نکته بعد این است که تکلیف در اینجا روی نفر واقع‌شده است. کما اینکه در قرآن هم تعبیر نفر و هم تعبیر هجرت واردشده است. اما روشن است که این مهاجرت نفسیت نداشته و دارای مقدمیت است. همان‌طور که ظهور امر در نفسیت بود، اما در اینجا قرینه بر مقدمیت وجود دارد که نفر به‌عنوان یک مقدمه برای تفقه مورد تأکید قرارگرفته است.

## نکته هفتم

اما اینکه این نهی شرعی یا ارشادی است، چندان منوط به بحث وجوب مقدمه نیست چراکه در اینجا درهرحال نهی ارشادی است.

## نکته هشتم

 از همین‌جا معلوم می‌گردد که نفر مادامی‌که مقدمه است دارای ارزش است اما درگذر زمان به تفاوت احوال ممکن است از این حالت ساقط شود مانند کسی که در قم متولدشده است و درس خود را در اینجا می‌گذراند که قطعاً مفهوم نفر در این مورد صادق نیست.

## انواع مقدمات

مقدمات بر سه قسم‌اند؛ مقدمات عقلیه دائمیه، مقدمات شرعیه دائمیه و مقدماتی که بر اساس شرایط و احوال و اقتضاءات آن‌ها دستخوش تغییرات می‌شوند. لذا اگر در شهر خود بتواند مثلاً بتواند با مرکزی مجازی به اجتهاد برسد، دیگر نفری لازم نیست. بنابراین نفر از قسم سوم خواهد بود.